انقلاب بهمن برآمد مردم علیه نظام سلطنت بود!

ادامه از صفحه ۱۲

جمهوریت وارد ساختار سیاسی کشور شد. ولی عروج روحانیت به قدرت موجب شد که ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه شکل بگیرد و دین و دولت درهم آمیزد. اما مبارزه نیروهای آزادیخواه دمکرات و سکولار برای نفی ولایت فقیه و جدائی دین از دولت لحظه‌ای متوقف نگشت. در واقع مردم ایران خواهان استقرار نظام مردم‌سالار و حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی، اقتصادی بر اساس جدائی دولت از اراده و قدرت فرد یا گروه و حزب خاص اعم از مذهبی و مسلکی است. مردم ایران بر اساس احکام تاریخی مبارزه صدساله خود در بهمن ۱۳۵۷ قدرت خودکامه مسروری را واژگون کردند و جانشین طبیعی و دمساز با شرایط تاریخی تحولات اجتماعی و سیاسی ایران و جهان چیزی جزء نظام جمهوری متکی بر رای مستقیم مردم نبود. اگر خمینی بر قدرت مسلط شد و دین و دولت را درهم ادغام کرد. در واقع حرکت تکاملی نظام جمهوری ایران را متوقف کرد. اما این حرکت هرگز تعطیل نشد. بنابراین حرکت آینده مردم ایران به حکم شرایط مشخص تاریخی در مسیر جداکردن دین از دولت و حذف نهایی ولایت فقیه و هر نوع ولایت مطلقه دیگر از پیکر جمهوری ایران است.

با چنین دیدگاه مرکزی است که «جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران - بلژیک» روا آن می‌بیند تا در سالگرد انقلاب بهمن طی صدور بیانیه‌ای با محتوای نگاهی گذارا به واقعیت انقلاب بزرگ مردم ایران در سال ۱۳۵۷ یادمان بزرگ انقلاب بهمن را گرامی داشته و از این رهگذر، جمهوریت این دستاورد بزرگ انقلاب بهمن، و دمکراسی - که همانا انقلاب بهمن و روندهای کامیاب و ناکام منتج از آن بسترساز رویکردهای دمکراتیک جاری است - را پاس بدارد.

دستاوردهای انقلاب

بهمن انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷، محصول به پاخیزی همه مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه بود. این خودسری‌های فردی شاه، یکه‌تازی‌های خاندان فاسد پهلوی، و قشر اجتماعی غارتگر و فریب‌شده از قبل اقتدار سلطنت آریامهر! بود که مردم را برای پایان‌دادن به وضع حاکم به انقلاب کشاند. این سلطان دیکتاتور و اعوان و انصار زورگوی وی بود که فریاد عظیم مردم در شکل یک «نه!» بزرگ نسبت به دیکتاتور را در پی آورد. انقلاب، نه توسط «آسمان» که بر روی ایران زمین صورت گرفت و نه از سوی «بیگانگان» که به دست میلیونها ایرانی خواستار در دست داشتن سرنوشت سیاسی‌شان انجام پذیرفت. شکوهمندی انقلاب بهمن در آن بود که وسیع‌ترین توده‌های مردم را به سیاست کشاند و سیاست را از انحصار یک گروه «ویژه» در آورد. انقلاب بهمن، از همین رو نه تنها پایانی بر سلطنت پهلوی که فرجامی بر سنت استبداد هزاران ساله پادشاهی در کشور ما بود. انقلاب بهمن، زمینه‌ساز فرهنگ سیاسی نوینی شد که مطابق آن، حکومت باید توسط مردم انتخاب شود و مشروعیت خود را از آن بگیرد. بیست و چهار سال تمام فقهای حاکم در جمهوری اسلامی با تشبث به «قانون» و زور خواسته‌اند که این دستاورد عظیم انقلاب بهمن را که ناشی از ذات خود این انقلاب بود، نابود کنند و مشروعیت حکومت را به «آسمان»، «کتاب»، «غیب» و فقه منوط نمایند. اما در این تلاش عبث ناکام مانده‌اند. نیروی بیکرانی که در جریان انقلاب بهمن از شیشه بدر آمد و میدان سیاست را تسخیر کرد، دیگر درون هیچ محفظه‌ای محبوس نخواهد شد. سیاست در میهن ما کوبه هر دری را زده است و همه کوی و برزن‌های شهرها و تا اعماق دور افتاده‌ترین روستاهای کشور پهناور ایران را در نوردیده است. انقلاب چنان معجزه‌ای کرده است که نه به قدرت‌رسیدگان در آن می‌توانند مردم را، بویژه نیروی بزرگ جوانان و زنان کشور را، به پشت دیوار سیاست برانند و نه از قدرت‌افتادگان قادرند که آنان را صرفا ابزار بازیابی مجدد قدرت خویش بکنند. انقلاب بهمن حقانیت خود را از روندهای گذشته و پیش از وقوع خود، می‌گیرد و گذشته هیچگاه به حالت اولیه خود باز نمی‌گردد.

درک حق شهروندی و تجلی آن از جمله در حق رای - این دست‌افزار مستدمانه و دمکراتیک مردم برای تعیین حکومت - تنها با انقلاب بهمن که پس از شش دهه به تعطیلی کشیده‌شدن مشروطیت، مقام واقعی خود را یافته و این بار در گستره و ژرفایی دیگر، به هیچ رو تصادفی نیست که طرفداران احیای نظام پادشاهی، علیرغم نفرین انقلاب بهمن و تخطئه آن، برای هموارکردن راه رسیدن به قدرت، درست بر دستاوردهای این انقلاب تکیه می‌کنند و از حق انتخاب مردم، رفراندوم و مردم‌سالاری دم می‌زنند! آنها در همان حال که گذشته را می‌ستایند و در رویای بازگشت به گذشته‌اند، اما در تجلیل و تکریم اصول و روش‌های سیاسی بدل‌شده به فرهنگ سیاسی کشور ما که اساسا مولود انفجار انقلابی بهمن است، از سخن گفتن می‌گویند. در برابر آنان، قدرتمداران حاکم را داریم که یا در اندیشه حکومت فقه ناب و حکومت اسلامی بدون جمهوری‌اند و آن دستاوردها را کالاهای صادراتی غرب و مخالف با حاکمیت دینی تشیع می‌دانند و یا که در فکر متناقض و بی‌فرجام «مردم‌سالاری دینی» هستند و آن دستاوردها را در قالب تنگ دینی می‌پسندد و از این طریق، آنها را ابتر و بی‌خاصیت می‌کنند.

فرهنگ سیاسی بالنده در کشور ما که دستکم در وجه عمده خود مدیون انقلاب بهمن و درسگیری از آنست، این دستاوردها را در آن شکلی می‌خواهد پیاده کند و به اجرا بگذارد که از کوره آزمون همه انقلابات و تحولات سیاسی معطوف به دمکراسی در تجربه بشریت گذشته است. انقلاب بهمن با همه تناقطات خود نه گسستی در تجربه بشریت که حلقه‌ای از روند پرپیچ و خم گذار از استبداد و دیکتاتوری به آزادی و دمکراسی است. انقلاب بهمن، انقلابی بود با شرکت هم نیروهای سنتی و واپسگرای جامعه ما و هم نیروهای ترقیخواه و مدرنی که مدرنیته را تنها در تقلید کورکورانه از غرب و یا اجرای آن در یک بعد محدود نمی‌خواستند. این درست است که بخش اعظم نیروهای نوگرای جامعه ما نتوانستند در انقلاب بهمن مهر و نشان خود را بر روندهای قدرت سیاسی بکوبند و مغلوب نیروهای سنتی شدند و این نیز درست است که یک عامل مهم در این ناکامی آلودگی‌های معین خود همین نیروها به افکار، فرهنگ و روش‌های نسبتا سنتی بوده است. اما این یک دروغ آشکار است که گویا انقلاب بهمن، انقلاب سنت علیه مدرنیته بوده است. این دروغ را همان دو سوی اصلی قدرت سیاسی به خورد مردم می‌دهند. یکی به قدرت‌رسیدگان، تا که از این ممر، حکومت فقه و سنت را تطهیر و حقانیت بخشند و دیگری از قدرت فرافتادگان، تا که خود را تنها نماینده مدرنیته و آنهم نماینده خودگردانی در مناطق مختلف کشور تاکید دارند و هم در بخش‌هایی از به قدرت‌رسیدگان که برتاگیری حل این معضل دیرپای کشور ما، ولو در شکل و ظرف تنگ ناشی از محدودیتهای فکر و منافع‌شان، معترف هستند. اکنون نه تنها در میان گروههای ملی و قومی تحت ستم کشور ما، حرکات حق‌طلبانه ملی و فرهنگی با خاستگاه و پایگاه توده‌ای رو به گسترش است. این تحولات پیش نمی‌آمد هر آینه اگر انقلاب بهمن با شرکت وسیع و همگانی مردم ایران و با خواست و آرزوی آزادی و دمکراسی صورت نمی‌پذیرفت.

انقلاب بهمن، با همه تناقضات خود - مانند هر انقلاب - راه فردای مردم ایران را گشوده است. ولو اینکه فردای دمکراتیک مدرن و مترقی ما از دل یک روند پر درد بیرون بزند. ما بر ارزش‌مندی این حرکت تاریخی مردم ایران تکیه داریم و ارزش‌های آنرا پاس می‌داریم. مبارزه ما برای رسیدن به جمهوریت با هیچ پیشوند و پسوند و دمکراسی بی هیچ تفسیر و تغییر، تنها بر بستر مخالفت با سیاستهای حاکم در دوره پیش از انقلاب بهمن و فقط و فقط بر بستر روندهای منتج از این انقلاب جریان دارد و خواهد داشت. ما با نفی، مسخ و تخطئه انقلاب بهمن مبارزه خواهیم کرد و با نقد علمی و سازنده آن، همراه خواهیم شد.

پیروزباد! ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران - بلژیک

ملاحظاتی پیرامون اتحادها

ادامه از صفحه ۷

هرکدام از طرفداران در دیدگاه چنان از نظر خود دفاع می‌کنند که گویا آن‌ها هستند که در آغاز روش مبارزه تعیین‌کننده هستند و غافل از این نکته (هر چند در حرف می‌پذیرند) که این دولت‌ها هستند که نقش اصلی را در این مورد دارند!

در حقیقت موضوعی به محور مجادلات نظری تبدیل شده است که کاملا به چگونگی برخورد حکومت بستگی دارد و نیز حوادث غیرقابل پیش‌بینی شده می‌تواند در شرایطی یکی را بر دیگری ترجیح دهد و یا هر دو را در بر داشته باشد!

واقعیات فوق نشانگر این امر هستن که ما هنوز در آغاز راه هستیم و تحقق امر اتحاد در اشکال گوناگون آن ادامه تلاش‌های جدی هست.

در شرایط کنونی به اعتقاد من باید از قابل دسترس‌ترین اشکال اتحادها بهره جست و آن را بسط داد. به نظر من اتحادهای دوجانبه و چند جانبه می‌توانند در خدمت اهداف فوق گیرند. اگر طرفین همدیگر را در اتحاد با دیگران آزاد بگذارند!

در مورد مسائلی که در بند ۲ و ۳ و ۴ و ۵ آورده است ترجیح من این است که در یک جا نظرم را ارائه دهم. زیرا ارتباط تنگاتنگی با هم دارند.

فکر می‌کنم از آنجا که روحیه تشنت بر جنبش حاکم است و از تحلیلی که تک تک جریانات سیاسی کشور خود به نوعی دچار فرهنگ وضع دیکتاتوری هستند نباید بر شکل ویژه‌ای اسرار داشت که باعث تقویت چنین روحیه و فرهنگی شود. در این رابطه درست این است که حداقل‌هایی برای تشکیل جبهه اعلام گردد و هر نیرویی که آن‌ها را پذیرفت، بتواند عضو جبهه و یا هر شکل از اتحادها شود.

زمان آن فرارسیده است که نیروها از کاوش «پشت کی» و یا «بو» کردن دهان دست بردارند.

در نامه سرگشاده‌ای که چندی قبل خطاب به شورای مرکزی و هیئت سیاسی - اجرایی سازمان نوشته بودم بر این نکته تاکید کرده بودم که نیروهای چپ و دموکرات که به جمهوریت اعتقاد دارند. ضروری است که در راه تشکیل آلترناتیو دموکراتیک برای جایگزینی جمهوری اسلامی بکوشند. و برای این که برای ما کرزایی تعیین نکنند. و یا برای مقابله آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و حتی ارتجاعی. اتحاد نیروهای چپ و دموکرات را پیشنهاد کرده و اضافه نموده بودم که این جبهه می‌تواند با بخشی از مشروطه‌خواهان وارد گفتگو شود.

گرچه هنوزم در این چارچوب فکر می‌کنم، اما لازم می‌دانم برخی جنبه‌ها را بیشتر توضیح دهم.

ما با رژیمی روبرو هستیم‌که‌از بسیار جهات به فاشیزم شباهت دارد. یک استبداد دینی در کشور مستقر شده‌که متکی بر نیروی سرکوب ایدئولوژیک است. بسیجی‌ها، پاسداران و هزاران نهاد مذهبی سرکوب که همگی بود و نبودشان به بقای حکومت فقها بستگی دارد و در شرارت و جنایت دست ساواک شاه را از پشت بسته‌اند. بر چنین نیرویی باید از تمامی ظرفیت‌ها استفاده‌کرد و جبهه جمهوری گرچه شرط لازم چنین ظرفی است، اما ناکافی است از این رو در این مرحله مفیدتر و درست‌تر این است که ضمن تلاش برای ایجاد جبهه جمهوریت به مثابه هسته اصلی اتحاد وسیع‌تر، برای فراهم‌نبودن زمینه جبهه آزادی تلاش نمود.

ما موضوع دیگری نیز علاوه بر دلیل سیاسی، ضرورت جبهه آزادی را بیشتر کرده و آن این که بازسازی ایران. یک اعتماد همگانی را می‌طلبد و این غیرقابل دسترس است مگر این که نمایندگان فکری - سیاسی جامعه، خود را شریک در اراده جامعه بدانند. منظور این نیست که مثلا باید سیاسی پیش گرفت که چنین اراده‌ای مطلق تامین شود. امری که هم غیرواقعی است و هم اگر تحقق یابد امری ناسالم است. بلکه هدف این است که نمایندگان اکثریت قاطع جامعه خود را درگیر بازسازی جامعه دانسته و در اداره آن شرکت کنند. با استفاده از چنین مدتی مسن مستقدم که در مورد مشروطه‌خواهان سلطنتی و مشروطه‌خواهان اسلامی بهترین راه‌حل این است که ما حداقل‌هایی را اعلام کنیم و اگر هر نیرویی آن را پذیرفت با گشاده‌رویی خوش‌آمد گوییم. مثلا اگر این حداقل‌ها چنین اعلام شد:

حذف ولایت فقیه - تغییر بنیادین قانون اساسی، انجام رفراندوم برای تغییر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی و نیز تغییر قانون اساسی - آزادی زنان، آزادی زندانیان سیاسی، پذیرش منشور حقوق بشر.

اگر مشروطه‌خواهان اسلامی اعلام کردندکه با آن حداقل‌ها، موافق هستند، چه مانعی وجود دارد که پشت در بمانند و در مورد مشروطه‌خواهان سلطنتی نیز وضع به همین منوال است.

مساله‌ای در اینجا وجود دارد و آن این است که مشروطه‌خواهان اسلامی خود جزیی از حکومتی هستند که کلنگی است و باید از بیخ و بن خراب شود تا دوباره ساخته شود. آن‌ها به دلیل منافع طبقاتی و صنفی خود حاضر به پذیرش واقعیت فوق نیستند و فکر می‌کنم در شرایط برآمد جنبش توده‌ای آن‌ها تجزیه شده، بخشی به مردم و بخش دیگر به سرکوبگران خواهند پیوست. مثلا این آقای رئیس جمهور را که متاسفانه بخشی از اپوزیسیون خارج کشور نیز هر کدام با انگیزه‌های متفاوت برایش رای دادند ببینید. این روزها چه دروغ‌هایی به مردم می‌دهد؟ او آگاهانه برای حفظ نظام دروغ می‌گوید از خمینی جلاد چهره انسانی فرشته‌وار ارائه می‌دهد. کارنامه سراپا خون آلود جمهوری اسلامی را، کارنامه‌ای نشان می‌دهد که همیشه به مسالمت و مهربانی اعتقاد داشته است. او نه از سرکوب مردم کردستان و آذربایجان و ترکمن‌صحرا و جاهای دیگر خبر می‌دهد و نه از کشتار دسته‌جمعی سال ۶۷ و نه بگیر و ببند سال ۶۱ حتی او آگاهانه دستگیری و به تلویزیون آمدن‌های یاران خویش نیز اشاره‌ای نمی‌کند.

پس بنابراین با چنین دروغگویان چه می‌توان کرد. دغدغه اصلی آن‌ها حفظ نظام است. با وجود این اگر روزی بخواهند مصالح کشور را بر مصالح نظام ترجیح دهند و آن حداقل‌ها را پذیرا باشند، باید آن را جشن گرفت.

یک نکته‌ای هم در مورد مشروطه‌خواهان اسلامی و هم سلطنتی صادق است و آن این که هر تلاشی که آن‌ها در مورد خوب نشان دادن چهره اسلام مشروطه و سلطنت بکنند، با توجه به عادت دیرینه مردم و نیز با توجه به این که نماینده اصلی هر دو جریان، آدم‌های دیگر است. بهره اصلی را حزب‌الهی‌ها و شاه‌الهی‌ها خواهند برد. اصلاح‌طلبان حکومتی نباید تجربه گذشته را به هیچ بگیرند. تمامی ثمره تلاش روشنفکران دینی دوره شاه نظیر، دکتر شریعتی‌ها، بازرگان‌ها، مجاهدین‌ها را روحانیت و در راس همه آن‌ها خمینی برد. به عبارتی روشنفکران دینی هر چی کاشتند، خمینی درو کرد. در مورد مشروطه‌خواهان سلطنتی نیز وضع بهتر از این نیست. آن‌ها هر چی بکارند شاه‌الهی‌ها (که از حالا پادشاهشان را رضا پهلوی اعلام کرده‌اند و ضمن اعلام نفرت از فرهنگ عرب‌ها و حتی در مواردی، عرب‌ها کلمه اعلیحضرت از دهان‌شان نمی‌افتد)، درو خواهند کرد.

من اعتقاد دارم که به دلیل ساخت اجتماعی - اقتصادی سیاسی جامعه ما، تلاش اصلاح سلطنت و اسلام آب در هاون کوبیدن است.

فراموش نکنیم‌که در کشور ما فرهنگ استبدادی باستانی با فرهنگ استبدادی اسلام عجین شده و یک فرهنگ مختلط استبدادی را ایجاد کرده است. طوری که دیکتاتوری را در جامعه نهادینه کرده است. از خرد تا کلان ما دچار چنین وضعی هستیم. از لحاظ اقتصادی نیز کشور ما تک محصولی است و این دست دولت‌ها را برای زیر پا گذاشتن حقوق مردم باز می‌گذارد. از این رو شرایط کاملا مهیا است که مثل گذشته شخصی پیداشود و بگوید: «ما فرمودیم و شما عوض کردید» (تکیه‌کلام محمد رضا شاه) اما با وجود این اگر این نیرو همچنان بر تفاوت‌های خود با شاه‌الهی تاکید کند و اعلام کند که اراده سه قوا ناشی از ملت است، باید با گشاده‌رویی آن‌ها را پذیرفت و همکاری جبهه‌ای نیز انجام داد. در عین حال عمیقا اعتقاد دارم که یکی از راه‌های کم‌اثر کردن تلاش «شاه‌اللهی» ها که این روزها به پشتیبانی بوش نیز دلگرم شده‌اند، برخورد معقولانه و سنجیده با مشروطه‌خواهان سلطنتی است.

در مورد مبانی و معیارهای اتحاد من فکر می‌کنم که در لابلای گفته‌های فوق آوردم و اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم چنین خواهد بود:

اعتقاد به:

حذف ولایت فقیه، رفراندوم‌برای تغییر بنیادین قانون اساسی، تغییر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، منشور حقوق بشر، آزادی زنان، مطبوعات آزادی زندانیان سیاسی، و... در نهایت اعتقاد به این که اراده سه قوا ناشی از علت است. پیروز باشید!

برای اطلاع خوانندگان کار!

شماره بعدی نشریه کار با یک هفته تاخیر به جای چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۱ در تاریخ چهارشنبه ۲۱ اسفند ماه برابر با ۱۲ مارچ منتشر خواهد شد.

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی